

سکوت "کوچه ما"

کوچه ما کتاب بیست از داکتر اکرم عثمان!

" کوچه ما " رومانی است تأریخی و در آن وقایع سیاسی و اجتماعی نیم قرن اخیر افغانستان انعکاس یافته است .

نویسنده کوشیده است که در قالب روایتی از ماجراهای زندگی ساکنان یک محله در کابل؛ با موضعی متعادل و لحنی غیر مستقیم به نقد و ارزیابی وضعیت سیاست و اجتماع در افغانستان امروز بپردازد...

رومان تاریخی " کوچه ما " یکی از موفقیت های دیگری از داکتر اکرم عثمان است که در این اواخر به دسترس خوانندگان قرار گرفت.

این کتاب از هر نقطه قابل بحث و تأمل است. راه یافتن هر نگاهی به سیاه و سپیدی های این اثر برداشت خودش را دارد. تنها خلط نمودن رومان با تاریخ که کاری چندان تازه هم نیست و آنهم با داستان عشقی که اینگونه توانسته با یک تیر چندین فاخته را شکار کند. با اولین ورق زدن و خواندن توانسته هر گونه خواننده را به خودش جلب کند. آنانیکه به دنبال سرنوشت عشقی زلیخا بودند و هم آنانیکه میخواستند بدانند گذشته های وطن چه در پشتاره دارد و هم آنانیکه خود با تاریخ معاصر سر بلند کرده اند و به چشم های خود شان حوادث را پشت سر گذاشته بودند همه را با هم یک جا در این کتاب، سر گردان و به دنبال هم کشانده است.

از اینکه نویسنده تا کدام اندازه حق به جانب نوشته است، خود یک سوال است!

وقتی داکتر اکرم عثمان از حوادث تاریخی گذشته و یا یک نسل قبل را مینویسد معلوم و روشن است و میتوان به اسناد و موادیکه ارایه میکند باور داشت و اعتماد کرد که همه این ادعا ها پایه دارند و کمتر کسی را مشکوک میسازد، زیرا خودش درون خانه بی را توضیح میدهد که خود در آن زیسته است.

اما وقتیکه پای خودش به کوچه میکشد، دیگر مشکوک است. همه کوچه گی ها را نمیخواهد ببیند. راست راست از کنار کوچه میگردد. هیچگاهی مجبور به چپ و کنار این دور و برش نیست که سلامی بکند و همسایه هایش را که همقطار و هم طراز این کوچه و کوچه ها بودند، جدی بگیرد.

او هر صبح وقتی از خانه بیرون میشود تنها راه خودش را که صراط المستقیم و بهترین است میگیرد. انصاف و عدالت را نادیده گرفته درمورد کوچه گی های صادق این محله سکوت میکند. درحقیقت "کوچه ما" محلی تنگ یست که همه همسایه ها خود را در آن نمیتوانند دریابند.

کوچه با تمام مردم دوستی و صفا و صداقتش، کمبود های بزرگی دارد ... تنها گاهی و شاید هم تصادف و یا چیزی وادارش ساخته است که یادی کمرنگ و کوچکی از عبدالله رستاخیز کند و از او به عنوان کوچه گی کوچکی کنار این خانه های کوچه اش نام میبرد.

تا جائیکه من میدانم درین کوچه انسان های مثل اکرم یاری، صادق یاری، سیدال سخندان ، علی حیدر لهیب ،انجنیر عثمان ، بشیر بهمن، آدرخش، شاهپور عبدالله رستاخیز، لطیف محمودی رحیم محمودی، واحدواکمن ، ضیا گوهری، سید نصرالله، بشیر بهمن ، قاسم واهب و دیگران خانه های همقطار در این محله و کوچه داشتند. که با افتخار زندگی را زندگی کردند و خاطره های جاویدانه به جا گذاشته اند.

آیا انصاف همین هست که سهمی کوچکی از این کوچه دست این بزرگ مردان تاریخ برسد ؟

داکتر اکرم عثمان درمورد تاریخ جنبش چپ دیموکراتیک " شعله جاوید " آن زمان در کتاب " کوچه ما " سکوت اختیار کردند.

بعد از آنکه آقای داکتر اکرم عثمان سال قبل مصاحبه مرا در مورد همین کتاب رد کردند ،خواستم چیزی از این سکوت را در قالب شعر سپید بگنجانم تا باشد روح این مبارزین راه حق و عدالت شاد بماند...

به داکتر اکرم عثمان
که در کوچه اش به چراغداران راه نداد.

فرزانه فارانی

تاراج...

روشنگران کنون
شب را به دست
در دل تاریکی و سکوت

لشکر کشیده اند

تخم سکوت را
حرف نبود را

روی زمین خشک شهرمن
باران نموده اند

روشنگران کنون

غارتگر گذشتهء تاریخ اند
- تاراج خواه روشنای صبح -

شب را بدست

در پی سر کوب خرشید اند

روشنگران کنون

فریاد را به "کوچه ما" سر بریده اند

اکتوبر 2011

"